

تزه‌ای مقدماتی:

جنبش سوسیالیستی کارگران و تشکل‌های توده‌ای کارگری

مقدمه:

نوشته حاضر حدود دو سال قبل به رشته تحریر در آمده است. موضوع این نوشته جزئی از بحث گسترده‌تری تحت عنوان "بازسازی جنبش سوسیالیستی کارگران" را تشکیل می‌دهد که از مدتها قبل ذهن نویسنده را به خود مشغول کرده است. اساس بحث بر آن است که سوسیالیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی متعلق به طبقه کارگر و برخاسته از دل جنبشهای این طبقه را امروز فقط در لابلای صفحات تاریخ می‌توان جست. آنچه امروز به نام سوسیالیسم تشکل دارد متعلق به کارگران نیست و آنچه امروز حیات جنبش کارگری را رقم می‌زند سوسیالیستی نیست. این وضعیت محصول شکافی است تاریخی که در قرن بیستم بین جنبش سوسیالیستی و کل جنبش کارگری واقع شده است. تبیین هویت سوسیالیستی امروز مقدماتاً نه نتیجه مباحثات برنامه‌ای است و نه در مباحث تاکتیکی امکان‌پذیر است. جنبش سوسیالیستی کارگران نیاز به یک بازسازی پایه‌ای دارد و محور این بازسازی را تبیین مجدد رابطه سوسیالیسم و طبقه کارگر تشکیل می‌دهد. پرداختن به جزئیات این بحث را به فرصت دیگری واگذار می‌کنم. اشاره به آن را اما از این رو لازم دانستم که بدون طرح بستر اصلی‌ای که منجر به نوشته حاضر شد، چه بسا درک نادرستی از مطلب حاضر به دست داده می‌شد.

در جریان تماسها و مباحثاتی که پیرامون بحث یاد شده با تعدادی از رفقا و فعالین سوسیالیست جنبش کارگری داشتیم، پیوسته این سوال طرح می‌شد که پاسخ مشخص چنین بحثی به مساله تشکل‌یابی کارگران چه خواهد بود. این سوال به ویژه از آن رو اهمیت می‌یافت که در سالهای اخیر مجادله و مباحثه پیرامون نحوه تشکل‌یابی کارگران در میان فعالین جنبش کارگری و بخشی از چپ در ایران با حدت بیشتری طرح می‌شد. باز هم به ویژه از آن رو که این بار مباحثات مربوط به تشکل‌یابی کارگران، بر خلاف دوران انقلاب ۵۷، در انحصار فعالین چپ و سوسیالیست - حال با هر روایتی - نیست و آشکارا می‌توان تاثیر سایر گرایش‌ها شناخته شده بین‌المللی، از تری‌دیونوئیسم گرفته تا آنارشیسم، را در مباحثات چند سال اخیر دنبال کرد.

تزه‌ای حاضر به قصد تبیین موضعی سوسیالیستی نسبت به این تحولات تنظیم شده‌اند. مضمون بخش مهمی از تزه‌ها را این مهم تشکیل می‌دهد که اساساً نقش و جایگاه بحث برای تبیین خود سوسیالیسم چیست. روش معمول در چپ هنگام مباحثه بر سر تشکل‌های کارگری اساساً به این وجه توجه ندارد که نحوه پرداختن و نوع پاسخ به این موضوع بیش از آن که آینده جنبش کارگری و تشکل‌های کارگری را رقم بزند و بیش از آن که هویت جنبش کارگری را متعین کند، تعیین‌کننده و - یا به عبارت بهتر بیان - هویت اجتماعی خود این چپ و جایگاه آن در رابطه با جنبش کارگری است. به عبارت دیگر سوال اساسی در رابطه با سوسیالیستها در این نیست که کدام پاسخ به مساله تشکل‌یابی کارگران درست است، سوال اساسی در این است که خود پاسخ دهنده در کجا قرار گرفته است. فراتر رفتن از وضع موجود حاشیه‌ای برای سوسیالیسمی که تعیین تکلیف برای

جنبش کارگری بر مبنای اصول عمومی ایدئولوژیک به جزئی از هویت وی تبدیل شده است، اگر نگوئیم غیر ممکن، لاقلاً بسیار دشوار است. سوسیالیست مومن و معتقد امروز هنگام پرداختن به این موضوع نیازی به تبیین خود نمی بیند. سوسیالیسم او از قبل و در چهارچوبهایی خارج از وضعیت امروز جنبش کارگری تبیین شده است و حال کافی است که به تبیین سیاست خود در قبال تشکل یابی کارگران بپردازد و به مشکلات این عرصه نیز پاسخ دهد. همچنان که به مشکلات عرصه های دیگر نیز می پردازد. نقطه عزیمت نوشته حاضر در جایی کاملاً متفاوت قرار دارد. پاسخ به مساله تشکل یابی کارگران برای نوشته حاضر اساساً پاسخی است به آینده خود سوسیالیسم و روند تکوین و تبیین مجدد آن به عنوان جنبش متعلق به کارگران. تعلق سوسیالیسم به کارگران پیش فرض نوشته حاضر نیست. این را سوسیالیسم امروز باید در عمل ثابت کند.

پرداختن به یک نکته دیگر را نیز در اینجا ضروری می دانم و آن نیز زمان انتشار نوشته حاضر است. هنگام تدوین این نوشته هنوز تلاشهای درون جنبش کارگری ایران برای دست یافتن به تشکلهای مستقل طبقاتی خود در قالب مباحثی نظری قرار داشت. کارگران ایران در سه سال اخیر دوره ای از تحول در راه دست یابی به تشکلهای مستقل خود را پشت سر گذاشته اند. در دو سال گذشته صفوف جنبش کارگری در ایران شاهد آرایش مجددی از کارگران و گامهای بزرگی در راه دست یابی به تشکل های مستقل طبقاتی بود. با اعلام موجودیت کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری این آرایش مقدماتی به فرجام خود رسید. دوران فطرت بعد از سرکوب دهه ۶۰ به طور قطعی به پایان رسیده است و دوران جدیدی در حیات جنبش کارگری ایران آغاز می شود. دورانی که از بسیاری جهات در جنبش کارگری ایران سابقه نداشته است. مهم ترین مولفه دوره حاضر را می توان در این امر دید که این بار بر خلاف همیشه، پویش درونی خود طبقه کارگر محرک سازمانیابی آن است. بر خلاف دوره های پیشین جنبش کارگری، این بار نه الگوی حاضر و آماده ای از احزاب و تشکلهای توده ای کارگری پیش رو قرار دارد که بتوان بدان متوسل شد و نه نیرویی در صحنه سیاسی ایران حاضر است که به اتکای یک آرایش قوای جهانی در صدد تثبیت سیاست ویژه ای در جنبش کارگری باشد. مدلهای احزاب وابسته به بلوک شرق همراه با خود این احزاب اعتبار و نفوذ خود را از دست داده اند. انواع تریدیونیویسم غرب نیز با عقب نشینی ها و شکستهای دو دهه اخیر و وخامت بیشتر وضع طبقه کارگر در غرب دیگر به عنوان آلترناتیوی قطعی به حساب نمی آیند. در واقع تریدیونیویسم پیش از آن که دوران عروجش در ایران آغاز شود، یکسره وارد دوران بحران خود شد.

با این همه کارگران ایران کار خود را آغاز کرده اند. این کاری است عظیم و انتظار آن که فعالین پیشرو جنبش کارگری در این مسیر بدون خطا راه خود را خواهند یافت، انتظاری است بیهوده. طبقه کارگر ایران می رود تا دست به کاری بزرگ بزند و مثل هر اقدام بزرگ دیگری با شانسها و مخاطرات بزرگی روبرو خواهد شد و چه بسا اشتباهات بزرگی نیز مرتکب شود. فرجام این تلاشها را امروز هیچ کس نمی تواند با قطعیت پیش بینی کند. اما می توان و باید برای ایجاد صف مستقل طبقاتی کارگران مبارزه کرد.

این دوره اما دوره ای نیز هست که پرسش مربوط به سرنوشت آینده با تمام ابعادش در مقابل سوسیالیسم در ایران نیز قرار میگیرد. گام بزرگ کارگران در عین حال شانس تاریخی برای جنبش سوسیالیستی در ایران را نیز باز می کند. در این مصاف است که جنبش سوسیالیستی در ایران می تواند میراث مردگان را یکسره به کناری نهاده و به استقبال آینده برود. کارگران ایران راه را برای دخالت اجتماعی سوسیالیستها باز کرده اند. این که سوسیالیستها بتوانند از این شانس تاریخی استفاده کنند یا نه، مربوط به خود آنهاست.

انتشار نوشته حاضر در زمان تدوین آن شاید می توانست به مباحثی محدود و اسکولاستیک در رابطه با اصول ایدئولوژیک ناظر بر سازمانیابی کارگران منجر شود. آن هم اساسا در خارج از کشور. امروز اما این مباحث مباحثی هستند مشخص. این را انتقادات نابجا و نادرستی که از اقدام کمیته پیگیری به عمل آمده است به خوبی نشان می دهند. امروز دیگر بحث بر سر شکل کارگری بحثی انتزاعی نیست. این دیگر بحثی است با نتایج بلاواسطه عملی. اگر قرار باشد مباحث مندرج در این نوشته نقشی در شکل دادن به یک صف سوسیالیستی در میان کارگران ایفا کنند، باید در دل این مباحثات این نقش را ایفا کنند. به همین دلیل تا امروز از انتشار آن خودداری کرده ام و امروز دست به انتشار آن می زنم.

لحظه حقیقت برای سوسیالیسم ایرانی فرارسیده است. این سوسیالیسم که دو دهه در تبعید به صیقل دادن سلاح سازمانی و نظری خویش مشغول بوده است، امروز ناگهان با این واقعیت روبرو است که حوادث بر اساس الگوهای پیش بینی شده اش واقع نشده اند. طبقه ای که قرار بود از مدل‌های سازمانی مورد نظر احزاب و دستجات سوسیالیستی تبعیت کند، به اشکال دیگری وارد میدان شده است و با صدای بلند اعلام می کند: گل همین جاست، همینجا برقص.

ذکر این نکته را نیز لازم میدانم که تزه‌های حاضر به همان نحوی انتشار می یابند که تدوین شده بودند. برخی از ارزیابی‌های موجود در تزه‌ها امروز و بعد از تحول دو سال اخیر نیازمند یک بررسی مجددند. با این همه تاخیر در انتشار نوشته را جایز ندانستم و آن را به همان شکل اولیه منتشر می کنم. امیدوارم که بتواند به بحثی سازنده در میان سوسیالیستها کمک کند.

بهمن شفیق

اسفند ۱۳۸۳

مارس ۲۰۰۵

۱. : رابطه عمومی جنبش سوسیالیستی و تشکلهای کارگری

۱-۱. جنبش سوسیالیستی به مثابه جنبشی از درون طبقه کارگر خود اساسا شاخصی است از میزان پیشرفت سطح عمومی جنبش کارگری. سوسیالیسمی که شاخص قدرت و ضعف خود را مستقل از جنبش کارگری توضیح دهد، سوسیالیسمی متعلق به جنبش کارگری نیست.

۲-۱. جنبش سوسیالیستی کارگران تنها بر متن حضور متشکل طبقه کارگر در حیات اجتماعی است که قوام می یابد. بدون این حضور، جنبش سوسیالیستی کارگران محکوم به حاشیه ای شدن و تبدیل شدن به فرقه ای غیر اجتماعی است.

۳-۱. بر این اساس پاسخ به مساله تشکل یابی کارگران برای جنبش سوسیالیستی نه مساله ای بیرونی بلکه مساله ای است درونی. جنبش سوسیالیستی در پاسخ به این سوال در عین حال به هویت خود به مثابه جنبشی از بنیاد کارگری پاسخ می دهد. تشکل یابی کارگران برای سوسیالیسم وظیفه ای در کنار وظایف دیگر نیست، مبنا و اساس آن است.

۴-۱. جوهر سیاست سوسیالیستی در رابطه با تشکل یابی کارگران در تامین و حفظ استقلال طبقاتی کارگران به مثابه طبقه ای متمایز از سایر طبقات جامعه است.

۵-۱. استقلال طبقه کارگر مفهومی مطلق و جامد نیست که بتوان آن را به یک باره و برای همیشه تامین کرد. تامین استقلال طبقه روندی است جاری و مداوم که با گذار از گره گاههای تعیین کننده مبارزه طبقاتی صورت می پذیرد. آنچه امروز به معنای تامین استقلال طبقه است، چه بسا فردا مایه تحلیل رفتن این استقلال باشد. تشخیص این گره گاهها و گذار از آن یک امر همیشگی جنبش سوسیالیستی کارگران است. گسست طبقه کارگر از سیاست و فرهنگ و اخلاقیات سایر طبقات و بویژه بورژوازی، تنها در جریان انکشاف مبارزه طبقاتی و با طی سطوح متفاوت این مبارزه امکان پذیر است. سوسیالیسم مذهبی نیست که با اعلام یکباره وارد زندگی کارگران شود. سوسیالیسم تبلور و تجسم عمل مستقل طبقه کارگر در آگاهی تاریخی آن است. به هر میزان این عمل مستقیم انکشاف یافته باشد، سوسیالیسم نیز به همان میزان به عنوان جنبشی اجتماعی متعین است.

۶-۱. نظریه سوسیالیستی نیز به همان میزان که انعکاس عمل مستقل طبقه کارگر و درک موقعیت تاریخی/طبقاتی هر وضعیت کنونی جنبش کارگری است شایسته این عنوان است. سوسیالیسمی که فاقد این خصیصه است سوسیالیسم کارگران نیست.

۷-۱. هر میزان از تشکل یابی کارگران مستقل از اشکال و اهداف آن، مستلزم و به معنای فرا رفتن از وضعیت توده وار و تاثیر پذیر از عملکرد کور نیروهای مادی عینی و گام برداشتن در راه شکل دادن آگاهانه به مناسبات خود و جامعه به طور اخص و مناسبات اجتماعی به طور کلی است (طبقه در خود، طبقه برای خود). تشکل سوسیالیستی کارگران، حزب سیاسی، نیز به عنوان تشکل کارگران بر همین بستر تاریخی معنا می یابد. تضاد بین تشکل یابی سوسیالیستی یا حزبی کارگران و انواع دیگر تشکلهای کارگران بر متن وحدت پایه ای بین همه انواع تشکلهای کارگری جاری است. از نظر منطقی اصل وجود تشکل های کارگری مقدم بر اصل تاثیرگذاری سوسیالیستی بر آنهاست.

۸-۱. به هر میزان که گرایش به تشکل یابی به طور کلی در درون کارگران تبلور مادی می یابد، به همان میزان نیز زمینه های پویای تشکل یابی به حزب سوسیالیستی فراهم تر می شود. به این

اعتبار تقویت گرایش به تشکل یابی کارگران جزئی همیشگی و غیر قابل تفکیک و خود یک وجه شاخص جنبش سوسیالیستی است (کمونیستها حزبی جدا از سایر احزاب کارگری نیستند...).

۲. عوامل تعیین کننده سیاست سوسیالیستی در رابطه با تشکل یابی کارگران

۱-۲. تشکل یابی کارگران نه در خلاء بلکه بر متن تحول عمومی جامعه صورت می پذیرد. اشکال ظهور حیات اجتماعی به طور کلی، مناسبات بین دولت و جامعه، سطح تکامل تولید سرمایه داری، بافت اجتماعی، سنتهای فکری و فرهنگی حاکم، رژیم حاکم بر کارگاهها و کارخانجات، وضعیت معاش و زندگی کارگران و غیره شرایط داده شده ای را تشکیل می دهند که تشکل یابی کارگران متأثر از آنهاست.

۲-۲. علاوه بر عوامل نامبرده سنتها و گرایشهای درون خود جنبش کارگری، تاریخ حاکم بر مناسبات فی مابین این گرایشها و میزان تشکل یابی و نفوذ هر یک از این گرایشها از عوامل تعیین کننده سیاست سوسیالیستی در قبال تشکل یابی کارگران است.

۳-۲. به همه این عوامل باید حضور یا عدم حضور طبقه در حیات اجتماعی را نیز افزود. میزان تاثیرگذاری آگاهانه طبقه و تشکلهای آن بر کل جامعه به طور مستقیم بر سیاست سوسیالیستی تاثیر می گذارد. درجه تشکل یابی کارگران تعیین کننده نوع و میزان دخالت آنان در تحولات عمومی جامعه است. به هر میزان که این تشکل یابی مراحل اولیه خود را طی می کند، به همان میزان نیز طبقه ناتوان از دخالت آگاهانه در تحولات اجتماعی است. سیاست سوسیالیستی نیز در چنین دوره هایی اساساً معطوف به درون طبقه و رشد تشکل یابی آن است.

۴-۲. سیاست سوسیالیستی در قبال تشکلهای کارگری مبتنی بر تحمیل هیچ شکل از پیش تعیین شده ای بر جنبش کارگری نیست. تنها اصل حاکم بر سیاست سوسیالیستی و معیار قضاوت آن درباره جنبش کارگری علی العموم و تشکلهای کارگری به طور ویژه، جهتگیری عمومی این جنبش و تشکلهایش در محو نظام سرمایه داری، لغو مالکیت خصوصی و رفع کار مزدی، است. اگر این جهتگیری عمومی در قالب حزب سوسیالیستی کارگران بیان سیاسی اثباتی خود را می یابد، در تشکلهای غیر حزبی جنبش کارگری اساساً در شکل امتناع از مشارکت در تثبیت سلطه طبقاتی بورژوازی و آرایش سیاسی و ایدئولوژیک آن معنا می یابد. همین اصل نیز تعیین کننده نوع مناسبات بین جنبش سوسیالیستی کارگران و سایر گرایشها درون جنبش کارگری است. به هر میزان که این گرایشها در عین مبارزه برای بهبود زندگی خود و برای اصلاحات اجتماعی از شرکت در تنظیم مناسبات سلطه امتناع کنند، به همان میزان نیز جنبش سوسیالیستی آنها را متحد خود به شمار می آورد.

۵-۲. وظیفه بلاواسطه و تخطی ناپذیر تشکلهای غیر حزبی کارگران تامین وحدت کارگران در مبارزه روزمره علیه تعرض سرمایه داران و دولت حامی آنان، جلوگیری از سقوط سطح زندگی و معیشت کارگران و تباهی هستی اجتماعی آنان است. این مبارزه ای است اساساً در چهارچوب نظام مسلط و

برای تحمیل عقب نشینی های معینی به طبقه سرمایه دار. در عین حال در همین مبارزه است که توده کارگران به ضرورت گذار از نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی و کار مزدی واقف شده و برای اداره جامعه آینده آماده می شوند.

۳. ضرورت ایجاد تشکلهای کارگری در ایران و سیاست سوسیالیستی در این زمینه

۳-۱. حاکمیت جمهوری اسلامی برای طبقه کارگر ایران همراه با کاهش عمومی سطح زندگی، فلاکت گسترده در میان بخشهای وسیعی از طبقه کارگر، تباهی روحی و جسمی هر چه بیشتر کارگران و ایجاد ارتش ذخیره وسیعی از بیکاران بوده است که به عنوان اهرمی در نزول سطح معیشت طبقه کارگر ایران از جانب بورژوازی به کار گرفته می شود.

۳-۲. تباهی بنیادهای موجودیت طبقه کارگر و خطر ناشی از انهدام نیروی کار در میان بخشهایی از بورژوازی گرایش به ایجاد تعدیلهایی در این جهت را تقویت کرده است. با این همه کلیت بورژوازی ایران در تمام دوران جمهوری اسلامی ریزه خوار حاکمیت سیاه ارتجاع اسلامی بوده است و در پناه جنگ مقدس رژیم مذهبی از هیچ فرصتی برای تبدیل بخشهای هر چه وسیعتری از کارگران به بردگانی فاقد هر گونه حقوق صنفی و سیاسی کوتاهی نکرده است. وجود ارتش وسیعی از بیکاران و توازن قوای بورژوازی کشورهای مختلف در بازارهای جهانی و تعرض بین المللی لیبرالیسم راست چشم انداز تغییری در روش بورژوازی ایران نسبت به طبقه کارگر و به نفع آن را در آینده قابل پیش بینی غیر محتمل کرده است. بر عکس، گرایش بورژوازی ایران برای آماده شدن در پیوستن به سازمان تجارت جهانی برای طبقه کارگر ایران چشم اندازی سخت تر و تیره تر را در افق ترسیم می کند.

۳-۳. جنبش کارگری ایران که از دل انقلاب ۵۷ نیرومند تر از همیشه بیرون آمده بود، با تثبیت ارتجاع سیاسی اسلامی تمام دستاوردهایی را که در جریان انقلاب بدان نائل آمده بود از دست داده است. جای سازمانهای کارگری را ارگانهای سیاه سرکوب گرفته اند و رقابت بر سر امر معاش در میان کارگران به جای مبارزه متحد نشسته است. نمونه های اندک مبارزه متحدانه هنوز به هیچ وجه شاخص اصلی روابط میان کارگران نیست.

۳-۴. وحدت در مبارزه روزمره کارگران بر علیه تهاجم بی وقفه سرمایه داران و دولت اسلامی حامی آنان امروز به یک ضرورت حیاتی برای طبقه کارگر ایران تبدیل شده است. بدون این وحدت خطر نابودی موجودیت فیزیکی کارگران و خانواده های آنان را تهدید می کند و روند فلاکت و تباهی زندگی طبقه کارگر بدون هیچ وقفه ای ادامه خواهد یافت.

۳-۵. امر ایجاد تشکلهای غیر حزبی کارگران، اتحادیه ها و انجمنها و تشکلهای مشابه، وظیفه فوری و عاجل همه فعالین پیشرو طبقه کارگر است. هر گونه تعلل در به تعویق انداختن این مهم، چه با منوط کردن ایجاد تشکلهای کارگری به دوران پس از سرنگونی احتمالی رژیم اسلامی و چه موکول کردن ایجاد چنین تشکلهایی به بعد از تشکل حزبی کارگران، موکول کردن وحدت در مبارزه روزمره به بعد

از وحدت سیاسی، موکول کردن ایجاد اتحادیه ها به پس از حزب، تنها به معنای کمک به تداوم وضعیت فلاکت بار کنونی خواهد بود.

۳-۶. اساسی ترین و تعیین کننده ترین شرط استقلال طبقاتی اتحادیه ها و سایر تشکلهای کارگری در شرایط کنونی استقلال کامل آنها از احزاب و نهادهای دولتی است. چه تشکلهای سیاه تانکونی و چه تشکلهای زردی که محافل معینی از دولت و احزاب بورژوائی حاشیه قدرت در صدد ایجاد آنها، فاقد حتی کوچکترین ظرفیت برای برآوردن مطالبات انبوه کارگران هستند. وظیفه تخطی ناپذیر فعالین سوسیالیست جنبش کارگری است که بی اعتنایی و نفرت عمومی کارگران نسبت به این تشکلهای را تقویت نموده و آن را تبدیل به اهرمی در جهت به راه انداختن جنبشی برای ایجاد تشکلهای مستقل طبقاتی کارگران نمایند.

۳-۷. تاکید عمومی و کلی تلاشها در راستای ایجاد تشکلهای مستقل کارگران کافی نیست. وظیفه فعالین سوسیالیست در شرایط کنونی قرار گرفتن در راس چنین حرکتی است. تلفیق کار مخفی با امکانات قانونی، برقراری مناسبات با سایر فعالین راستین جنبش کارگری و یک کاسه کردن همه امکانات برای فائق آمدن بر این بی سازمانی کنونی و مهم تر از همه متمرکز نمودن امکانات موجود برای تحقق این امر و جلوگیری از اتلاف نیرو در جنبشها و عرصه های دیگر وظیفه فوری فعالین سوسیالیست جنبش کارگری است. مادام که طبقه در سازمانهای خود متشکل نشده است، صحبتی از رهبری و هدایت جنبشهای توده ای دیگر نمی تواند در میان باشد.

۳-۸. تفاوت افق فعالین سوسیالیست جنبش کارگری از ایجاد تشکلهای غیر حزبی با افق گرایشهای دیگر در این زمینه، در شرایط کنونی تحت الشعاع امر مشترک آنان در ایجاد تشکلهای توده ای کارگران قرار دارد. هشیاری فعالین سوسیالیست در برجسته کردن این اشتراکات و اجتناب از تبدیل اختلافات حقیقتا موجود به ایجاد یک شکاف در میان گرایشهای مبارزه جوی درون کارگران یک ضامن موفقیت در ایجاد تشکلهای کارگران خواهد بود. امر مباحثه و مجادله بر سر خط و مشی حاکم بر تشکلهای آتی کارگران نباید به هیچ وجه بر امر مشترک کنونی که همانا ایجاد این تشکلهای است سایه بیفکند.

۳-۹. به هر میزان که امر ایجاد تشکلهای مستقل طبقه کارگر به پیش رود و به هر میزان که فعالین سوسیالیست نقش موثری در این روند ایفا کنند، به همان میزان نیز زمینه برای اشکال عالی تر سازمان یابی کارگران، برای ایجاد حزب سوسیالیستی کارگران نیز فراهم خواهد شد. همچنان که مبارزه برای سازمان یابی حزبی نیز به نوبه خود امر ایجاد تشکلهای توده ای طبقه کارگر را تسهیل خواهد نمود.